

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: ریشه «الرحمن» و «الرحیم» - فرق بین این دو
تاریخ: ۱۱ آبان ۱۳۹۵
مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۸
جلسه: ۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مورد آیه اول یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم» به دو کلمه «الرحمن» و «الرحيم» رسید، عرض کردیم علت ذکر این دو اسم از اسماء خداوند بعد از الله و در ابتدای قرآن و سوره حمد این است که این دو اسم از عام‌ترین اسماء الهی بوده و سایر اوصاف به نوعی به این دو اسم منتهی می‌شود حتی وصفی مثل غضب و انتقام که به حسب ظاهر مقابل این دو اسم و وصف هستند رجوع به این‌ها می‌کنند.

ریشه اشتقاق رحمن و رحيم

اما راجع به خود این دو کلمه آنچه که می‌توانیم عرض کنیم این است که، رحمن و رحيم هر دو مشتق از ماده «رحمت» هستند، ریشه اشتقاق این دو یکی است.

«رحمت» یک صفت انفعالی و تأثیر خاص درونی است که وقتی انسان کسی را می‌بیند که فاقد چیزی است یا نیازمند چیزی است، اول تأثیر پیدا می‌کند و بر اساس آن تمایل پیدا می‌کند به جبران این کاستی و نقص و درصدد بر می‌آید با جزم و عزم خودش این کاستی را جبران کند.

این بر همه‌ی موجودات عالم و انسانها با قطع نظر از عقیده و گرایش و فکر و ... منطبق است.

لکن اطلاق رحمت به این معنا در مورد خداوند از جهتی دچار اشکال است، چون این معنا لوازمی دارد که فقط در موجودات امکانی تحقق دارد، و آن هم حالت انفعالی است که مقوم این صفت است، انفعال و تأثیر در مورد خداوند معنا ندارد، اصلاً معنا ندارد بگوئیم خداوند از یک واقعه‌ای یا چیزی در این عالم متأثر شده به این معنا که منفعل شود، اصلاً انفعال مساوی با حد و نقص است، و مختص ممکنات است، خداوند فاعل مطلق است، فاعل مطلق حتی در گوشه‌ای از وجودش انفعال معنا ندارد.

لذا اگر بخواهیم این معنا را در مورد خداوند با تصحیح این جهت بیان کنیم باید بگوییم منظور از رحمت در مورد خداوند یعنی رفع حاجت و نقص موجودات دیگر و همان اعطاء و افاضه، پس در خداوند این حالت تأثر و انفعال معنا ندارد.

این معنای کلی رحمت، است که ریشه مشترک بین رحمن و رحیم است. این یک معنای کلی از رحمت است که هم با حذف آن لوازم امکانی بر خدا منطبق است و هم بر همه انسان‌ها به یک معنا می‌تواند منطبق شود.

فرق بین رحمن و رحیم

اما عمده این است که حال چطور این دو واژه که ریشه واحدی دارند یکی در قالب رحمان ذکر شده و یکی در قالب رحیم. آیا اساساً فرقی بین اینها می‌باشد یا خیر؟

به حسب ظاهر رحمان، صیغه مبالغه است، بر وزن فعلان، و رحیم بر وزن فعیل، صفت مشبیه است، اطلاق این دو اسم و دو وصف بر خداوند تبارک و تعالی با توجه به اشتراکی که در ریشه اشتقاقی دارند به چه دلیل است؟ آیا یک معنا را می‌رسانند که در این صورت تکرار با دو لفظ وجهی ندارد، اگر بخواهند دو معنا را برسانند، تفاوت این دو کدام است؟ اینجا در مورد فرق بین رحمن و رحیم چندین وجه ذکر شده است.

وجه اول

یک وجه این است که رحمن به معنای کثرت و بسیاری رحمت است، وقتی می‌گوییم رحمان، یعنی «کثیر الرحمة»، البته در «کثیر الرحمة» آن جهتی که در مورد صیغه مبالغه گفته می‌شود دیگر نسبت به خدا معنا ندارد، یعنی مبالغه در مورد خدا معنا ندارد، چون هرچه در مورد خدا گفته شود باز از آنچه که هست کمتر است، ما در مورد موجودات امکانی می‌توانیم مبالغه کنیم، مثلاً به کسی که چند شعبه از علوم را بلد می‌باشد به او علامه ذوالفنون بگوییم که مبالغه است، اما در مورد خداوند این معنا ندارد، هرچه که تصور شود باز فوق آن در مورد خدا وجود دارد، پس اگر می‌گوییم رحمن صیغه مبالغه است در مورد خدا معنایش این نیست که ما رحمت را مبالغتاً به خدا نسبت می‌دهیم، بلکه یا معنایش این است که رحمت خدا وسیع است، و یا این به اعتبار موردی است که خداوند به او اعطاء و افاضه می‌کند، یعنی خداوند در مقام اعطاء و افاضه، بیش از حد قابلیت موجود افاضه می‌کند، اگر مبالغه است به اعتبار موردی است که رحمت شاملش می‌شود، پس در مورد خداوند یا اساساً مبالغه معنا ندارد، هرچند صیغه مبالغه است ولی به معنای «کثیر الرحمة» یا «وسیع الرحمة» است و یا اگر مبالغه را هم بپذیریم این به نسبت مورد رحمت است، مثل اینکه خداوند در

قرآن میفرماید: «والله یرزق من یشاء بغير حساب»^۱ خداوند به هر که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد، «رزق من غیر حساب» برای کسی یعنی فراتر از حد قابلیت او، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب به او روزی می‌دهد، اینجا مبالغه نسبت به آن ظرفی است که رحمت به سوی او سرازیر شده است.

اما رحیم هم به معنای «دائم الرحمة» است، «رحمن» می‌شود «کثیر الرحمة»، رحیم می‌شود «دائم الرحمة». اگر ما این دو خصوصیت را در نظر بگیریم، «کثیر الرحمة» هم شامل مؤمن می‌شود و هم کفار، اما در مورد مؤمنین می‌توانیم بگوییم «دائم الرحمة» است، پس این احتمال به نوعی شامل فرقی که بعضی‌ها، بین رحمن و رحیم گذاشته‌اند که رحمن اعم از رحمت نسبت به کفار و مؤمنین و رحیم مختص به مؤمنین است می‌شود. این خصوصیت بالملازمه بر آن هم دلالت می‌کند، عام نسبت به مؤمنین و کفار و خاص به مؤمنین، و همچنین شامل آن فرقی که بعضی‌ها گذاشته‌اند که رحمن مختص به دنیا می‌باشد و رحیم مختص به آخرت، (البته این هم دارای اشکالاتی است ولی به نوعی می‌توان این برداشت را از آنها کرد و استفاده کرد) به این بیان که رحمن در این دنیا به معنای «کثیر الرحمة» است، خدا در این دنیا کثیر الرحمة است، ولی دوام آن رحمت مربوط به آخرت است، همچنین اینکه رحمن را نسبت به همه موجودات این عالم بگیریم، «عام للجمیع» فرقی بین انسان و غیر انسان نباشد و همه را در بر بگیرد، نه تنها مادیات بلکه شامل موجودات مجرد هم بشود، خداوند رحمت به این معنا دارد، یعنی کثیر الرحمة است نسبت به همه این موجودات در ماسوای خودش و رحیم مثلاً بگوییم اختصاص به انسان‌های مؤمن دارد، یعنی رحمت دائم نسبت به مؤمنین از انسان‌ها است.

علی‌ای حال این یک وجه از وجوهی است که در فرق رحمن و رحیم می‌توان ذکر کرد، که رحمن به معنای «کثیر الرحمة» و رحیم به معنای «دائم الرحمة» می‌باشد.

نکته خارج از بحث

ما ائمه معصومین و شخص پیامبر را باید جوری معرفی نکنیم که قابل الگو شدن نباشند، بعضی از این خصوصیتی که گفته می‌شود و برجسته می‌شود، آن جنبه‌های غیر انسانی، معجزات و کرامات، آنها طریق هستند برای اینکه ما به آنها اعتقاد و محبت پیدا کنیم، ولی اصل این است، اگر ما این جهات را مدام برجسته کنیم، بعد بگوییم که این انسان را الگو قرار بده، می‌گویند که او اصلاً انسان نیست، خدا است و من مثل او نمی‌شوم و لذا الگو قرار نمی‌دهد، اتفاقاً رنگ خدا پیدا کردن فقط از این طریق است، یعنی وقتی خداوند بگوید رحمت داشته باشید و رحیم باشید نسبت به دیگران، یا

^۱ .سوره‌ی بقره: آیه‌ی ۲۱۲.

خشم خود را کنترل کنید و یا وجودتان سرشار از محبت به دیگران باشد، وجودتان حلم و صبر باشد، نمی‌توانیم بفهمیم منظور او را، لکن یک الگوی مجسم می‌آورد و می‌گوید یعنی این باشید، در همین دنیا و در همین اتفاقات عادی زندگی، و با همین نیازهای بشری، وقتی به او ناسزا می‌گویند صبر می‌کند، وقتی تهمت می‌زنند خویشتن داری می‌کند، وقتی او را اذیت می‌کنند در مقابل محبت می‌کند، این یعنی الگو شدن.

همه اینها را که باهم بخواهیم جمع کنیم، باز هم نقص در وجود معصومین هست. نقص یعنی حد، و حد در مورد اینها وجود دارد، ولو از یک جهت محدودیت داشته باشد این موجود ممکن می‌شود، نقص به این معنا نیست که مثلاً جسم آن ناقص است یا روحش دارای ناپاکی است، نقص یعنی اینکه قدرت او مطلق نیست، خود پیامبر می‌فرماید: «ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک» یعنی خود رسول خدا وقتی مقابل خدا میرسد می‌گوید من نمی‌توان تو را درک کنم و این نقص است.

بحث جلسه آینده

به هر حال این یک وجهی است که در مورد رحمن و رحیم گفته شده است، چند وجه دیگر برای فرق بین رحمن و رحیم گفته شده است که آنها همه محل اشکال است، که نقل می‌کنیم و اشکالات آنها را هم می‌گوییم و بعد یک جمع‌بندی ان‌شاءالله راجع به رحمن و رحیم و فرق بین اینها خواهیم داشت.

«والحمد لله رب العالمین»